

Criteria for Determining the Content of a Contract under Iranian and Iraqi Law

1. Ahmed Mohammed Salim Al-Agele: Ph.D. Candidate, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran
2. Ebrahim Shoarian Sattari*: Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: e_shoarian@tabrizu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Gholamreza Hajinoori: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

ABSTRACT

This article comparatively examines the criteria for determining the content of a contract in the legal systems of Iran and Iraq. Following the 2016 reform, the French Civil Code introduced a new requirement known as the “content of the contract,” replacing the traditional requirements of subject matter and cause. Against this background, the present study comparatively analyzes the corresponding legal framework in Iranian and Iraqi law. In French law, the content of the contract is regarded as a condition of contractual validity and is defined with particular reference to public policy and the contractual purpose. Both subjective criteria, particularly the parties’ common intention, and objective criteria, including custom, equity, statutory law, and the nature of the obligation, contribute to determining contractual content. In Iraqi law, the content of the contract is regulated through dispersed provisions and is determined primarily at the performance stage on the basis of the parties’ express intention, statutory rules, custom, and equity. The incorporation of the Islamic jurisprudential concept of the “inherent implications of the contract” is also proposed. In Iranian law, contractual content is shaped by the essential conditions for the validity of transactions stipulated in Article 190 of the Civil Code and by the principle of freedom of contract. Custom, supplementary legal rules, and the principle of good faith also play an important role in supplementing and interpreting contracts. Employing an analytical-comparative approach, the article demonstrates that both legal systems apply a combination of subjective and objective criteria, although French law places greater emphasis on objective considerations. The findings underscore the need for legal reforms in Iran and Iraq to enhance contractual certainty and promote a more equitable balance between the contracting parties.

Keywords: *content of the contract, subjective criterion, objective criterion, comparative law, Iranian law, Iraqi law.*

How to cite: Al-Agele, A. M. S., Shoarian Sattari, E., & Hajinoori, G. (2027). Criteria for Determining the Content of a Contract under Iranian and Iraqi Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(1), 1-19.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2026

Revise Date: 08 August 2026

Accept Date: 17 August 2026

Initial Publish Date: 05 September 2026

Final Publish Date: 21 April 2027



معیار تعیین مفاد قرارداد در حقوق ایران و عراق

۱. احمد محمد سالم العجیلی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
۲. ابراهیم شعاریان ستاری*: استاد، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. پست الکترونیک: e_shoarian@tabrizu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. غلامرضا حاجی‌نوری: استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی معیارهای تعیین مفاد قرارداد در نظام‌های حقوقی ایران و عراق می‌پردازد. قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶، رکن جدیدی به نام «مفاد قرارداد» را جایگزین ارکان سنتی موضوع و سبب کرد، این مقاله به بررسی تطبیقی این موضوع در حقوق عراق و ایران می‌پردازد. در حقوق فرانسه، مفاد قرارداد به عنوان شرطی برای اعتبار عقد، با تأکید بر نظم عمومی و هدف قرارداد، تعریف می‌شود و معیارهای شخصی (اراده مشترک طرفین) و عینی (عرف، عدالت، قانون و ماهیت تعهد) در تعیین آن نقش دارند. در حقوق عراق، مفاد قرارداد به صورت پراکنده و عمدتاً در مرحله اجرا، بر اساس اراده صریح، مقررات قانونی، عرف و عدالت تعیین می‌گردد، با پیشنهاد ادغام مفهوم «مقتضای قرارداد» از فقه اسلامی. در حقوق ایران، مفاد قرارداد بر پایه شرایط اساسی صحت معاملات (ماده ۱۹۰ قانون مدنی) و اصل حاکمیت اراده شکل می‌گیرد، جایی که عرف، قوانین تکمیلی و اصل حسن نیت در تکمیل و تفسیر قراردادها مؤثرند. مقاله با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، نشان می‌دهد که هر دو نظام ترکیبی از معیارهای شخصی و عینی را به کار می‌گیرند، اما فرانسه بر جنبه عینی تأکید بیشتری دارد. نتایج پژوهش بر لزوم اصلاحات در حقوق عراق و ایران برای افزایش امنیت قراردادی و تعادل طرفین تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: مفاد قرارداد، معیار شخصی، معیار عینی، حقوق تطبیقی، حقوق ایران، حقوق عراق.

نحوه استناددهی: العجیلی، احمد محمد سالم، شعاریان ستاری، ابراهیم، و حاجی‌نوری، غلامرضا. (۱۴۰۶). معیار تعیین مفاد قرارداد در حقوق ایران و عراق. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۱)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۷ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

مفاد قرارداد، به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی در تعیین تعهدات و حقوق طرفین قرارداد، نقشی محوری در نظریه عمومی قراردادهای ایفا می‌کند. این مفهوم، که در نظام‌های حقوقی مختلف با رویکردهای متفاوتی تعریف و تفسیر می‌شود، در سال‌های اخیر، به‌ویژه با اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. این اصلاحات، با حذف ارکان سنتی «موضوع» و «جهت» و جایگزینی آن‌ها با مفهوم «مفاد قرارداد»، تحولی اساسی در حقوق قراردادهای فرانسه ایجاد کرده است. در حقوق ایران، مفاد قرارداد تحت تأثیر اصل حاکمیت اراده و شرایط اساسی صحت معاملات (ماده ۱۹۰ قانون مدنی) و با تکیه بر عرف، قوانین تکمیلی و اصول حقوقی مانند حسن نیت شکل می‌گیرد. در مقابل، حقوق عراق با حفظ رکن «جهت» و ادغام مفهوم «مقتضای قرارداد» از فقه اسلامی، رویکردی ترکیبی از معیارهای شخصی و عینی را در تعیین مفاد قرارداد به کار می‌برد. در فرانسه، تأکید بر معیارهای عینی نظیر عرف، عدالت و ماهیت تعهد، همراه با اراده مشترک طرفین، چارچوبی منعطف برای تنظیم قراردادهای فراهم کرده است.

سؤالات پژوهش

این مقاله به‌دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

مفهوم مفاد قرارداد در حقوق ایران و عراق چگونه تعریف و تنظیم شده است و تفاوت‌های ساختاری آن‌ها چیست؟

نقش معیارهای شخصی و عینی در تعیین مفاد قرارداد در هر دو نظام حقوقی چگونه است؟

هدف اصلی این مقاله، بررسی تطبیقی معیارهای تعیین مفاد قرارداد در حقوق ایران و عراق، با تمرکز بر تغییرات ۲۰۱۶ حقوق فرانسه، است تا پیشنهادهایی برای اصلاح نظام‌های حقوقی ایران و عراق ارائه دهد.

این مقاله در سه گفتار اصلی ساختار بندی شده است: گفتار اول به مفهوم مفاد قرارداد در هر دو نظام می‌پردازد؛ گفتار دوم نقش معیار شخصی را بررسی می‌کند؛ گفتار سوم به نقش معیارهای عینی اختصاص دارد. در نهایت، نتایج پژوهش و پیشنهادها ارائه می‌شود.

گفتار اول: مفهوم مفاد قرارداد

از آنجایی که شناخت مفاد قرارداد در قوانین مدنی عراق و ایران مستلزم توقف و تأمل بر روی تعریف آن است، ابتدا از بررسی مفهوم آن در حقوق دو کشور آغاز می‌نماییم.

بند اول: حقوق ایران

مفاد قراردادی تعریف مشخص و تخصصی در حقوق ایران ندارد و مطابق تفاسیر حقوقدانان ایرانی، مفاد را می‌توان مشخص کردن موضوعات قراردادی دانست، اما نه بدین نحو که این معین و معلوم بودن به‌نحوی باشد که هر ذره‌ای از عوض و معوض را در زمان عقد بتوان با ارزیابی دقیق معین کرد. هر کجا که صحبت از معلوم و معین بودن مفاد قرارداد می‌شود، به این مفهوم است که موارد اساسی، همچون کیفیت عوضین و ثمن، به‌نحوی مشخص شود که اختلافی در اجرا در خصوص آن‌ها وجود نداشته باشد. این معین بودن هدفی دارد و آن امنیت قراردادی است تا طرفین بتوانند اجرای قراردادشان را مطابق خواسته‌هایشان پیش ببرند. در نتیجه، اگر در مسیر اجرای قرارداد مشکلی پیش نیاید، قرارداد قابلیت اجرای خود را از دست ندهد و مخالفتی با نظم عمومی نداشته باشد، صحیح است و ممکن است طرفین قرارداد تکمیل برخی موضوعات را به زمان اجرای قرارداد واگذار کنند. (Shahidi, 2001)

هرچند قانون ایران در خصوص تعریف مفاد قرارداد چیزی ارائه نکرده است، می‌توان با بررسی قوانین، به‌نحو پراکنده، احکامی را که مربوط به مفاد قرارداد باشد، پیدا کرد. به‌طور کلی، می‌توان گفت هر آنچه در قرارداد به‌عنوان شروط و توافقات طرفین ذکر می‌شود و مورد توافق آن‌ها قرار می‌گیرد و حتی آنچه به‌نحو نانوشته طرفین را ملزم به پذیرش می‌کند و به‌نحو غیرمستقیم در توافق طرفین وارد می‌شود، همچون عرف، می‌تواند از مفاد قرارداد باشد. چنان‌که ماده ۲۲۰ قانون مدنی لوازم عرفی و قانونی را وارد در عقد می‌داند و بیان می‌کند: «عقود نه‌فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌کند، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به‌واسطه عرف و عادت یا به‌واسطه قانون تکمیلی از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌کند.» در توضیح بیان ماده باید گفت علم و جهل طرفین در این موضوع تأثیری ندارد، هرچند برخی از حقوقدانان ایرانی این موضوع را قبول ندارند. همان‌طور که گفته شد، شروط و توافقات داخل در مفاد عقد هستند؛ همچون ماده ۳۷۵ که بیان می‌کند مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است، الا در شرایطی که عرف و عادت اقتضای تسلیم در محل دیگری را داشته باشد یا اینکه در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد. این مسئله در خصوص اموال منقول صادق است. در نتیجه، تسلیم زمانی مطابق مفاد قرارداد صحیح انجام پذیرفته است که مطابق ماده به آن عمل شده باشد؛ در غیر این صورت، خارج از مفاد مسئولیت است و طرف مقابل می‌تواند آن را قبول نکند، چراکه از مفاد قرارداد پیروی نشده است. همچنین، ماده ۳۸۱ نیز در مخارج تسلیم مبیع و ثمن بیان می‌کند که مخارج تسلیم مبیع بر عهده بایع است و مخارج تسلیم ثمن نیز بر عهده مشتری می‌باشد. همچنین، در توضیح آنچه گفته شد، ماده ۳۸۲ بیان می‌کند که هرگاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که بیان شده است یا اینکه در عقد برخلاف آن شرط شده باشد، باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود. همچنین، طرفین می‌توانند با تراضی آن را تغییر دهند. در ماده پیش‌رو شاهد آن هستیم که تراضی طرفین و عرف بر قانون تکمیلی حکومت می‌کند و در موارد مشابه باید از آن پیروی کرد، چراکه زمانی مطابق مفاد عقد همه‌چیز به‌درستی انجام می‌رسد که ترتیبات مقرر رعایت شود. (Katouzian, 2010)

در برآورد آنچه از مواد قانونی شاهد آن هستیم، باید چنین بیان کرد که هر آنچه به‌طور صریح در قراردادها، از جمله شروط و توافقات طرفین، بیان شده است و همچنین مواردی همچون عرف که به‌نحو ضمنی و مطابق مقررات در قراردادها گنجانده شده است و نیز اصولی همچون عدالت و عدم اضرار به غیر در مواجهه با اعمال حق خویش را می‌توان داخل در تعریف مفاد قرارداد دانست. مفاد قراردادها هنگام انعقاد آن‌ها شکل می‌گیرد و همچنین ممکن است، مانند شروط الحاقی، پس از عقد نیز ایجاد شود و در زمان اجرای قرارداد است که خود را نشان می‌دهد.

بند دوم: حقوق عراق

در قانون مدنی عراق، تنظیم قانونی دقیقی برای مفاد قرارداد، به‌شکل مفصل و دقیقی که در قانون مدنی فرانسه با اصلاحات سال ۲۰۱۶ شاهد آن بودیم، وجود ندارد، بلکه قانون‌گذار عراق به‌صورت پراکنده به احکام مربوط به مفاد قرارداد اشاره کرده است. در قانون مدنی عراق، هر شرط توافق‌شده یا مقررشده در قرارداد، بخشی از مفاد قرارداد محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، ماده ۵۷۱ قانون مدنی عراق، شماره ۴۰ سال ۱۹۵۱، مقرر می‌دارد خریدار موظف است ثمن توافق‌شده را طبق شرایط مشخص‌شده در قرارداد پرداخت کند و هزینه‌های مربوط به انجام معامله را نیز بر عهده دارد. همچنین، ماده ۵۸۶ همین قانون مقرر می‌دارد که خریدار موظف است کالا را در زمان و مکان مشخص‌شده در قرارداد تحویل بگیرد، مشروط بر اینکه کالا طبق شرایط توافق‌شده به وی ارائه شود. همچنین، ماده ۸۳۳ قانون مدنی عراق مقرر می‌دارد در «مغارسه»، شرایط توافق‌شده بین طرفین و عرف جاری باید رعایت شود. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت مواردی که ذکر شد، تا زمانی که شامل شرطی توافق‌شده یا مقررشده در قرارداد باشند، بخشی از مفاد قرارداد محسوب می‌شوند.

علاوه بر این، قانون‌گذار عراق در باب سوم قانون مدنی، که به قراردادهای مربوط به کار، به‌ویژه قراردادهای پیمانکاری و ساخت، اختصاص دارد، به شرایط قرارداد اشاره کرده است. ما معتقدیم که منظور قانون‌گذار از این شرایط، همان مفاد قرارداد است. این موضوع را می‌توان در ماده ۸۷۳ قانون مدنی عراق مشاهده کرد که مقرر می‌دارد: «کارفرما می‌تواند از پذیرش کار امتناع کند، اگر پیمانکار برخلاف شرایط مندرج در قرارداد یا اصول فنی رایج در این نوع کار عمل کرده باشد، به‌طوری‌که کارفرما نتواند از آن (مورد پیمانکاری موردنظر) استفاده کند یا عدالت اقتضا نکند که او مجبور به قبول آن شود. اگر تخلف به این حد از اهمیت نرسد، کارفرما [می‌تواند] تقاضای کاهش قیمت متناسب با اهمیت تخلف را داشته باشد.»

آنچه از این متون ذکرشده در بالا به‌طور واضح قابل‌استنباط است، عبارت است از اینکه:

- ۱- قانون‌گذار عراقی مفاد قرارداد را به‌عنوان آنچه به‌صورت صریح در قرارداد آمده یا آنچه به‌طور ضمنی براساس مقررات قانونی، عرف جاری، اصول فنی، عدالت و ماهیت تعهد قابل‌استنباط است، تعریف کرده است.
- ۲- قانون‌گذار عراق مفاد قرارداد را در مرحله اجرای قرارداد تنظیم کرده است، برخلاف قانون مدنی فرانسه که مفاد عقد را در مرحله انعقاد قرارداد به‌عنوان شرط صحت آن در نظر گرفته است.
- ۳- این متون به‌صراحت نشان می‌دهند که تعیین مفاد قرارداد می‌تواند براساس اراده صریح طرفین، یعنی آنچه در قرارداد آمده است، و همچنین براساس اصول عینی و موضوعی مندرج در ماده ۲/۱۵۰ قانون مدنی عراق صورت گیرد.

گفتار دوم: نقش معیار شخصی در تعیین مفاد قرارداد

بند اول: حقوق ایران

اجرای مفاد هر قرارداد نهایت آن چیزی است که از یک قرارداد انتظار می‌رود و این موضوع، در شرایطی که اختلافی به‌وجود آید، متوقف بر تفسیر آن قرارداد و تعیین تعهدات و حقوق طرفین آن است. نظریات بیان‌شده هریک مبتنی بر دلایلی است و برگزیدن هریک از آن‌ها آثاری را به‌دنبال دارد.

ذهن‌گرایان (معیار شخصی) به قصد درونی طرفین و حالات ذهنی آن‌ها رجوع می‌کنند و در تفسیر قراردادها به نیت درونی افراد توجه می‌کنند و آن را ملاک قرار می‌دهند. هرچند نیت درونی به‌تنهایی برای ایجاد معامله کافی نیست و باید با ابراز، بیان و ظهور، به کمک الفاظ، کتابت یا اشاره، آن را ظاهر کرد. (Moradkhani & Shams, 2012) ذهن‌گرایان، در برداشت از ماده ۱۹۱ قانون مدنی که بیان می‌کند عقد محقق می‌شود به قصد انشا، به شرط مقرون‌بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند، اراده باطنی را مبنای تحقق اعمال حقوقی می‌دانند؛ همچون حقوق فرانسه.

مبنای ضابطه شخصی یا ذهنی، اصل حاکمیت اراده است. این در حالی است که در رابطه عینی یا نوعی، اقتدار دولت‌ها مبنای قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب که برقراری نظم در اجتماع به‌واسطه اقتدار آن‌ها ایجاد می‌شود. هرگاه در یک قرارداد تمام جوانب آن، به‌نحوی که برطرف‌کننده اختلافات طرفین باشد، پیش‌بینی نشده باشد، موجب اختلاف در امر اجرایی قرارداد می‌شود که در نتیجه، طرفین برای رفع اختلاف به محاکم قضایی مراجعه می‌کنند و محکمه، برای کشف اراده طرفین، ناگزیر اقدام به تفسیر قرارداد می‌نماید که این امر بسیار بااهمیت و پیچیده است.

(Gholami et al., 2020)

اصل آزادی انتخاب در انجام فعالیت‌های تجاری از حقوق اساسی بشر به حساب می‌آید. بر این مبنا، هر شخص می‌تواند هر عملیات تجاری را که می‌خواهد انجام دهد، اما محدودیت‌هایی در این مسیر وجود دارد که مبنای آن‌ها حفظ نظم اقتصادی و تجاری و محافظت از حقوق اشخاص ثالث است. قانون‌گذار ایران در قانون اساسی این کشور بیان می‌کند که هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، انتخاب کند. (Niazi & Johar, 2022)

عقلانیت فطری تعبیری نو از مکتب حقوق طبیعی است. این معیار، بنیان اصلی قرارداد را، با تأکید بر آزادی فردی، اصل حاکمیت اراده قرار داده است؛ به نحوی که برای پیدا کردن مبنای تمام اصول قراردادی و شرایط آن باید در اصل حاکمیت اراده جست‌وجو کرد. (Shahabi, 2015) در این بینش، صرفاً اراده انسان را سازنده هر چیز می‌دانند و دولت را خدمتگزار مردم می‌دانند. (Jafari Langroudi, 1996) این دیدگاه، با تکیه بر اصل حاکمیت اراده، تنها سد درونی طرفین قرارداد را منظور نظر قرار می‌دهد. (Safaei, 2011) در مجموع، این بینش فرد را اصل و قواعدی را که خارج از ذات فرد می‌باشد، فرع بر آن به حساب می‌آورد. (Javan, 1948)

با توجه به اصل حاکمیت اراده، هرگاه نقضی در اراده به وجود آید، تراضی مخدوش می‌شود و در نتیجه موجب بطلان یا عدم نفوذ عقد می‌شود. برای وقوع تراضی نیاز به قصد است. در اینجا، به دلیل اینکه قصدی وجود ندارد، عقد باطل می‌شود؛ به این دلیل که آنچه در ظاهر شاهد آن هستیم، اراده واقعی طرفین نبوده و به واسطه عدم تطابق اراده متعاملین، عقد محکوم به بطلان می‌شود. (Katouzian, 2001) نتیجه نگرش فردی و حکومت اصل حاکمیت اراده چنین است که الفاظ عقود در نتیجه برخورد این ظواهر به وجود نیامده است، بلکه صرفاً برای نشان دادن قصد واقعی و نماد خارجی نیت طرفین عقد است. این دیدگاه، عنصر اساسی برای درستی قرارداد را قصد طرفین می‌داند، اما برای اینکه بتوان قصد و نیت قراردادی را ثابت کرد، باید از عوامل بیرونی که عناصر عینی هستند، کمک گرفت. در نهایت، این دیدگاه چنین بیان می‌کند که آنچه در بیرون شاهد آن هستیم و مفهومی که از گفته‌های طرفین درک می‌کنیم، برگرفته از قصد مشترک آن‌هاست. هرگاه نتوان اراده صریح طرفین را کشف کرد، با توسل به قرائن موجود و، در صورت نبودن قرائن، با کمک گرفتن از فرضیات معقول، می‌توان به کشف اراده ضمنی یا احتمالی طرفین دست یافت. (Shariat Bagheri, 2012) بر همین اساس، هرگاه در محکمه‌ای قاضی بخواهد حکمی را صادر کند، چنانچه عبارات ظاهری عمل حقوقی را نشان دهد، اما قصد طرفین رابطه حقوقی دیگری را مدنظر قرار داده باشد، قاضی باید براساس قصد واقعی آن‌ها صدور حکم کند. (Safaei, 2011) مطابق این رویکرد، عقود رضایی محسوب می‌شوند و هیچ تشریفات خاصی لازم ندارند و هرچه، اعم از نوشته یا لفظ، بتواند بیان‌کننده اراده طرفین باشد، اولیوی بر دیگری ندارد. مطابق این دیدگاه، وجود شرایط صحت عقد که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی بیان شده است، صرفاً برای اثربخشی به قصد و اراده متعاقدين به کار می‌رود و در صورتی که این شرایط مهیا نباشد، باعث می‌شود که تراضی محقق نشود. نظریه بررسی‌شده، به جهت اینکه در مقوله معیار شخصی و فردگرایی، افراطی برخورد کرده است و بحث عدالت و برابری در آن مدنظر قرار نگرفته، ساختگی به نظر می‌رسد. (Ayoubi & Shahabi, 2016)

قصد مشترک طرفین قرارداد در حقوق ایران نقش محوری در تفسیر قرارداد دارد؛ چنان‌که در مواد ۱۹۱ و ۱۹۶ قانون مدنی ایران به آن اشاره شده است. در ماده ۱۹۱، قانون‌گذار بیان می‌کند که عقد محقق می‌شود به قصد انشاء، به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. همچنین، در ماده ۱۹۶ به قاعده اصیل بودن طرفین معامله اشاره دارد، آنجا که بیان می‌کند کسی که معامله می‌کند، آن معامله برای آن شخص محسوب می‌شود، مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعداً خلاف آن ثابت شود. براساس اشاره‌ای که مواد می‌کنند، در

صورتی که اختلافی در تفسیر قراردادها رخ دهد، می‌بایست به اراده واقعی طرفین رجوع شود، نه اینکه صرفاً بر مبنای عبارات ظاهری حکم صادر شود.

هرگاه در تفسیر قرارداد، محکمه به مشکل برخورد کند، مطابق معیار شخصی می‌تواند با مراجعه به مذاکرات پیش از قرارداد، در خصوص توافقات طرفین به جست‌وجو بپردازد. اگر طرفین در خصوص موردی توافق کرده باشند، اما آن را در قرارداد ذکر نکرده باشند، محکمه این اجازه را دارد که این توافق را در تفسیر قرارداد مدنظر قرار دهد. مراجعه به شیوه اجرای قرارداد از معیارهایی است که در کشف قصد واقعی طرفین کمک‌کننده است؛ بدین ترتیب که اگر طرفین قرارداد را به شیوه‌ای خاص اجرا کرده باشند، این عمل آن‌ها نشان‌دهنده توافق ضمنی آن‌ها در مورد نحوه اجرای تعهداتشان است. (Katouzian, 1997)

شخصیت و شرایط خاصی که در بعضی از قراردادها در نظر گرفته می‌شود، نقش اساسی در تعیین تعهدات دارد. ممکن است در شخصی مهارت و توانایی خاص باعث شود تا قراردادی با وی منعقد شود؛ در نتیجه، تعهد مذکور را فقط شخص مشخص شده، به دلیل داشتن مهارت خاص، می‌تواند انجام دهد و در صورت بدعهدی جایگزینی برای آن نیست؛ یعنی نمی‌توان در صورت عدم انجام تعهد، تعهد را توسط دیگری به انجام رساند. بر همین اساس است که نیت و شرایط خاص طرفین در تعیین حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد مؤثر خواهد بود.

در حقوق ایران، برای تفسیر و تعیین مفاد قرارداد از هر دو معیار عینی و شخصی بهره گرفته می‌شود؛ بدین ترتیب که در خصوص عبارات صریح قرارداد، عرف، قوانین تکمیلی و اصول حقوقی، از معیار عینی بهره گرفته می‌شود و معیارهای شخصی بر اراده واقعی طرفین، قصد مشترک آن‌ها و شرایط خاص قرارداد استوارند. با توجه به اینکه شرایط قراردادی و نوع قراردادها با یکدیگر متفاوت‌اند، اولویت معیارهای ذکرشده در تفسیر تغییر می‌کند.

بند دوم: حقوق عراق

معیار شخصی بر عوامل صرفاً شخصی استوار است. این معیار، هنگام تعیین مضمون قرارداد، ایجاب می‌کند که به دنبال قصد مشترک طرفین باشیم. (Al-Sanhuri, 1952) همچنین، این معیار براساس ارتباط رفتار متعاقدين با قاعده اخلاقی استوار است؛ به عبارت دیگر، تجسمی از قاعده اخلاقی در یک مفهوم حقوقی است. این معیار ابزاری برای تحقق عدالت بوده و به اندازه کافی انعطاف‌پذیر است و در عین حال ممکن است ابزاری برای کنترل قضایی نیز باشد. (Al-Ajrash, 2001) همین امر قانون‌گذار را بر آن داشته است تا این معیار را با ضوابط یا معیارهای عینی محدود نماید.

تنها اراده طرفین قرارداد است که مضمون آن را تعیین می‌کند. این نتیجه دارای دو جنبه است: جنبه اول اینکه حقوق و تعهداتی که از قرارداد ناشی می‌شود، باید محدود به همان حقوق و تعهداتی باشد که اراده طرفین قرارداد، براساس تفسیر قرارداد، به آن متمایل بوده است؛ زیرا نمی‌توان دامنه قرارداد را به گونه‌ای گسترش داد که شامل حقوق و تعهدات دیگری شود یا مواردی را در بر گیرد که به ذهن طرفین نرسیده است. اما در خصوص مسئله شرایط خارجی در تعیین مضمون قرارداد باید گفت این شرایط صرفاً برای آشکارکردن اراده مشترکی که طرفین بر آن توافق کرده‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این شرایط، معیارهای خارجی مستقلی نیستند که در مقابل اراده متعاقدين قرار گیرند و با آن در تضاد باشند و بر آن غلبه کنند. (Al-Hakim et al., 2008) اما جنبه دوم این است که نمی‌توان حقوق و تعهداتی را که طرفین قرارداد بر سر آن توافق کرده‌اند، افزایش یا کاهش داد. به عنوان مثال، در قرارداد ضمانت، قاضی نمی‌تواند تعهد ضامن را محدود یا گسترش دهد، زیرا مسئله محدودکردن تفسیر تعهد و عدم گسترش آن، جزو موضوعات قانونی است که تحت نظارت دیوان عالی قرار دارد.

(Muhammad, 2013) باین حال، نمی توان به طور مطلق معیار شخصی را به عنوان تنها معیار برای تعیین محتوای قرارداد پذیرفت و دلایل آن به شرح زیر می باشد:

الف: عدم توانایی اراده در تفسیر تعهدات فرعی در قرارداد در کنار تعهدات اصلی

اراده قادر نیست دلیل وجود تعهداتی در قرارداد را که اراده متعاقدين به آن متمایل نیست، توجیه کند؛ زیرا منطق مذهب اراده، تحمیل تعهداتی را که اراده متعاقدين به آن متمایل نیست، رد می کند. اما این نتیجه ناشی از منطق مذهب اراده، در عمل قابل قبول نیست؛ زیرا دامنه قرارداد معمولاً شامل حقوق و تعهدات دیگری نیز می شود که در متن صریح قرارداد نیامده و اراده متعاقدين هنگام انعقاد قرارداد به آن معطوف نیست. با وجود این، این تعهدات برای آن ها الزام آور است؛ زیرا بدون این تعهدات، هدف موردنظر از قرارداد محقق نمی شود یا منفعتی که یکی از طرفین برای انعقاد قرارداد به دنبال آن بوده است، کاهش می یابد یا یکی از طرفین قادر به اجرای تعهد خود نخواهد بود. بنابراین، وجود تعهدات فرعی که ماهیت قرارداد و هدف از انعقاد آن ایجاب می کند، حتی اگر طرفین در مورد آن توافق نکرده باشند، ضروری است. به همین دلیل، قوانین به وضع مقرراتی پرداخته اند که حاوی احکامی است که قاضی در صورت ناقص بودن قرارداد اعمال می کند و به این مقررات، مقررات تکمیلی گفته می شود. هدف از این مقررات، تکمیل قرارداد با گنجانیدن تعهدات فرعی است که در صورت عدم توافق طرفین نیز برای آن ها الزام آور است. (Ayyad)

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که قرارداد شامل تعهدات فرعی است. بنابراین، این تعهدات نیز تعهدات قراردادی محسوب شده، اما بر اراده متعاقدين استوار نیستند. به عبارت دیگر، مذهب اراده قادر به تفسیر همه آثار ناشی از قرارداد نیست.

ب: مداخله قانون گذار در تعیین مفاد قرارداد

در نتیجه اغراق طرفداران فلسفه فردگرایی در بزرگ نمایی نقش اراده، مذاهب اجتماعی به عنوان واکنشی در مقابل افکار آن ها پدیدار شد. این مذاهب در نظریه هایی با ماهیت اجتماعی تجلی یافت که نقش قانون را بر نقش اراده در عمل حقوقی ترجیح می دهد. بر این اساس، این قانون است که آثار قرارداد را تعیین می کند و محدوده آن را مشخص می نماید. علت این امر، دلایل اجتماعی و اقتصادی بود که در عدم تعادل در روابط قراردادی تجلی یافته و منجر به سوء استفاده متعاقد قوی از طرف مقابل گردیده بود که در موقعیت تسلیم نسبت به شرایط طرف اول قرار داشت. بنابراین، قانون گذار موظف بود تا برای بازگرداندن تعادل بین طرفین قرارداد و ایجاد هماهنگی بین منافع فرد و منافع جامعه مداخله نماید. (Suwar, 1960)

بنابراین، نقش اراده به انتخاب نوع عمل حقوقی محدود می شود، اما تعیین محتوای این عمل بر عهده قانون گذار است؛ زیرا هدف از اراده چیزی جز برآورده کردن نیاز خاصی نیست و عمل حقوقی هدف آن نبوده، بلکه صرفاً وسیله ای برای تحقق این هدف است. بنابراین، زمانی که فرد اراده می کند عمل حقوقی را انجام دهد که آثار حقوقی خاصی را به دنبال دارد، در واقع به دنبال برآوردن خواسته ای است و این آثار در نتیجه استفاده از این وسیله ایجاد می شود، نه به دلیل اینکه اراده وی به سمت پذیرش تعهدات حقوقی متمایل شده است. (Al-Fatlawi, 2006) طرفداران این دیدگاه نتیجه می گیرند این قانون است که آثار قرارداد را تعیین می کند. اما دلیل مداخله قانون گذار در تعیین مفاد قرارداد این است که از طرف ضعیف در رابطه قراردادی در برابر سلطه طرف قوی محافظت کند و در صورت از دست رفتن تعادل اقتصادی، تعادل قراردادی را بین آن ها برقرار کند. (Bakr, 2013)

مداخله قانون‌گذار در تعیین مضمون قرارداد، یا به‌صورت مستقیم است یا به‌دلیل ملاحظات مشروعیت، مانند نظم و آداب عمومی؛ زیرا هدف قانون‌گذار در اینجا دستیابی به نوعی هماهنگی با نظریه قرارداد است که براساس ایجاد تعادل بین منافع طرفین و نظارت بر قرارداد بنا شده و هدف اصلی آن این است که هریک از طرفین قرارداد از غبن یا سوءاستفاده طرف دیگر در امان باشد. از طرفی، این امور به‌معنای از بین بردن ارزش قرارداد نبوده، بلکه یک روش ضروری برای تبادل بین ذمه مالی دو طرف می‌باشد؛ زیرا قانون‌گذار با قواعد قانونی الزام‌آور، قرارداد را تنظیم و مفاد آن را تعیین می‌کند و افراد نمی‌توانند برخلاف این قواعد توافق نموده یا مضمون قراردادهای خود را به‌گونه‌ای تعیین کنند که با این قواعد مغایر باشد، از جمله قرارداد کار که جزو مصادیق بارز قواعد قانونی حاکم بر قرارداد می‌باشد. (Al-Fatlawi, 2006)

قانون‌گذار به قاضی اختیار داده است تا دامنه مضمون قرارداد را به‌صورت گسترش و کاهش تغییر دهد. گسترش دامنه مضمون از طریق افزودن تعهداتی صورت می‌گیرد که طرفین قرارداد اصلاً به آن فکر نکرده بودند، مانند افزودن تعهدی بر عهده یکی از طرفین قرارداد برای تضمین سلامت طرف دیگر، به‌ویژه در قرارداد حمل‌ونقل. بر این اساس، ناقل حتی بدون توافق قبلی ملزم به تضمین سلامت مسافر می‌گردد. اما در مورد منبع این تعهد، می‌توان گفت ماده ۲/۱۵۰ قانون مدنی عراق گنجایش کافی برای تبیین این تعهد را دارد. همچنین، قاضی اختیار کاهش دامنه مضمون قراردادی را دارد، در حالی که طرفین بر آن توافق کرده‌اند. این امر، به‌ویژه در مواردی که شرط جزایی وجود دارد، به‌وضوح دیده می‌شود و هدف از آن حفاظت از طرف ضعیف در رابطه قراردادی است. (Al-Hakim et al., 2008) این امر نوعی تعادل بین ضرر وارده و حق دریافت خسارت توافقی را ایجاد می‌کند. بر این اساس، اگر متعهد، در شرط جزایی، ثابت کند که به متعهدله هیچ ضرری وارد نشده است، متعهدله حق دریافت خسارت را نخواهد داشت و اگر ثابت نماید که برآورد خسارت بسیار زیاد بوده است یا متعهد بخشی از تعهد کلی خود را اجرا کرده است، قاضی می‌تواند مبلغ خسارت قراردادی را کاهش دهد تا عدالت رعایت شده و به اراده طرفین قرارداد نیز احترام گذاشته شود. (Al-Hakim et al., 2017)

گفتار سوم: نقش معیار عینی در تعیین مفاد قرارداد

این گفتار را به دو بعد تقسیم نموده‌ایم؛ شامل بند اول: نقش معیار عینی در تعیین مفاد قرارداد در حقوق ایران؛ بند دوم: معیار عینی در تعیین مفاد قرارداد در حقوق عراق.

بند اول: حقوق ایران

مطابق این نظر، آنچه باعث به‌وجودآمدن یک عمل حقوقی می‌شود، اراده باطنی نبوده، بلکه افعال و الفاظ هستند که موجب ایجاد اثر حقوقی و موجد حق می‌شوند. (Bigdeli & Maleki, 2012) مسئله مهم در اراده ظاهری این است که به‌تنهایی برای منعقدشدن عقد کافی نیست، چراکه افرادی که اهلیت ندارند، به‌دلیل نداشتن اراده باطنی، اظهار اراده ظاهری آن‌ها موجب منعقدشدن عقد نمی‌شود. اما اراده ظاهری است که موجب به‌وجودآمدن و ظهور معامله است. (Gholami et al., 2020) رویکرد عینی‌گرا (معیار عینی) چنین است که رفتارها، تصمیمات و گفته‌های طرفین عقد را، جدای از قصد درونی آن‌ها، با توجه به معیارهای عینی، یعنی آنچه قابل مشاهده است، مورد توجه قرار می‌دهد. در نتیجه، برای اینکه بتواند موضوعات یک قرارداد را تفسیر کند، از مؤلفه‌های عینی بهره می‌گیرد. مفاهیم عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی در تفسیر قراردادهای متأثر از فقه امامیه است. بر همین اساس، حقوقدانان، برخی حکومت اراده ظاهری بر اعمال حقوقی را پذیرفته‌اند و برخی دیگر حکومت اراده باطنی را پذیرفته‌اند. عینی‌گرایان، در تفسیر ماده ۱۹۱ قانون مدنی که بیان می‌کند عقد محقق می‌شود به قصد انشاء، به شرط مقرون‌بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند، اراده ظاهری را در برداشت از ماده مطرح می‌کنند.

طرفداران این معیار، قانون را زبان کامل حقوق می‌دانند. در قانون ایران، هر دو نظریه اراده ظاهری و باطنی مورد پذیرش قرار داده شده است. قانون‌گذار در ماده ۱۹۵ قانون مدنی صریحاً بیان می‌کند که عواملی که موجب از بین رفتن قصد می‌شود، باعث بطلان عقد است. مواد دیگری در قانون مدنی نیز وجود دارد که بر صحت این امر تأکید دارد؛ چنان‌که قانون‌گذار در ماده ۱۹۱ بیان می‌کند عقد محقق می‌شود به قصد انشاء، به شرط مقرون‌بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. همچنین، قانون‌گذار در ماده ۴۶۳، در خصوص بیع صوری، بیان می‌کند: اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است، احکام بیع در آن اجرا نمی‌شود. در نتیجه، این گفتار چنین است که ابراز اراده‌ای که طرفین عقد می‌کنند، صرفاً جنبه اخباری دارد و فاقد جهت انشایی می‌باشد. در نتیجه، نمی‌توان ایجاد عقد را منسوب به آن کرد؛ پس آنچه عقد را می‌سازد، همان اراده واقعی است. (Shahidi, 2001)

اما این موضوع مطلق نیست، چراکه قانون‌گذار ایران به واسطه حفظ نظم در معاملات، در بعضی موارد اراده ظاهری را بر اراده باطنی اولویت داده است؛ همچون ماده ۲۱۷ قانون مدنی که در خصوص مشروع بودن جهت معامله بیان می‌کند که الزامی به بیان جهت معامله وجود ندارد، اما اگر به آن تصریح شود، باید مشروع باشد، والا معامله باطل است؛ و ماده ۲۲۴ قانون مدنی که بیان می‌کند الفاظ عقود بر معانی عرفی آن حمل می‌شود. (Naghbi, 2005) طرفداران معیار عینی و رویکرد قانونی، مطابق نص صریح مواد قانون مدنی، همچون مواد ۱۹۳، ۱۹۱ و ۱۹۰، و همچنین قانون ثبت، مستند به ماده ۴۶، عقود را رضایی می‌دانند و هر وسیله‌ای را که بتواند اراده طرفین را اعلام کند، می‌پذیرند. (Katouzian, 1995)

در این مبنا، اراده قانون‌گذار است که ملاک قرار گرفته است و هرگاه قرارداد مطابق قانون تدوین شده باشد، صحیح است. این اراده قانون‌گذار است که شرایط اساسی صحت قراردادها را در قانون مدنی ذکر کرده و اراده وی لزوم این شرایط را واجب دانسته است. (Ayoubi & Shahabi, 2016)

همان‌طور که واضح است، این معیارها بر اصول کلی و قواعد حقوقی استوارند که برای تعیین محتوا و تعهدات قراردادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اتکای این معیارها عموماً بر عرف، رویه قضایی، قوانین تکمیلی و اصول حقوق عمومی می‌باشد که در ذیل به مهم‌ترین معیارهای عینی اشاره می‌کنیم.

۱- مطابق بیان قانون‌گذار در ماده ۲۱۹، که به اصل لزوم معاملات اشاره می‌کند، بر اعتبار و الزام‌آور بودن مفاد قرارداد تأکید دارد و چنین بیان می‌دارد که: عقدی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود. (Katouzian, 1997)

۲- مفاد قرارداد، در صورتی که طرفین اقدام به عقد قراردادی شفاف و بدون ابهام نمایند، در صورت بروز اختلاف، محکمه وظیفه دارد که مطابق مفاد قرارداد عمل کند. این موضوع نشان از حکومت اراده طرفین دارد که بیان می‌کند مفاد صریح قرارداد که بین طرفین مشخص شده است، نخستین معیار برای تفسیر آن است. (Katouzian, 1997)

۳- عرف و عادت: هرگاه طرفین قرارداد در خصوص کلیات و موارد اساسی عقد توافق کرده باشند و در خصوص جزئیات صریحاً مطلبی بیان نکرده باشند، مطابق ماده ۲۲۰ قانون مدنی، عرف و عادت معیار عینی مهمی برای تکمیل و تفسیر قرارداد به حساب می‌آید. قانون‌گذار در ماده ۲۲۰ بیان می‌کند که عقود نه تنها طرفین را به اجرای آنچه در آن تصریح شده است الزام می‌کند، بلکه آن‌ها را به کلیه نتایجی که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود نیز ملزم می‌کند. عرف از جایی به جای دیگر تغییر می‌کند و از آنجایی که در تفسیر

قراردادها نقش مهمی ایفا می‌کند، هرگاه در خصوص موضوعی طرفین سکوت کرده باشند و قانون الزامی مطرح نکرده باشد، عرف می‌تواند ملاک عمل حقوق و تعهدات طرفین قرار گیرد. از آنجایی که در حقوق ایران اصولاً عقد تابع اراده باطنی است، در صورت مجمل بودن قرارداد، محکمه باید اقدام به احراز قصد مشترک طرفین نماید، اما نباید اعتبار معنای عرفی واژه‌ها را از نظر دور داشت؛ چنان‌که در ماده ۲۲۴ بیان می‌کند الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه آن. (Katouzian, 1997)

۴- قراردادهای نامعین (ماده ۱۰ قانون مدنی): قانون‌گذار در ماده ۱۰ قانون مدنی، در رابطه با قراردادهای خصوصی که طرفین منعقد می‌کنند، بیان می‌کند چنین قراردادهایی، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است. عمل به قوانین آمره از الزامات است، اما در خصوص مواردی که طرفین نسبت به آن‌ها اظهارنظر نمی‌کنند، قوانین تکمیلی در تعیین تکالیف و حقوق طرفین اعمال می‌شود. (Katouzian, 1997)

۵- اصل حسن نیت و انصاف: اصل مذکور با این عنوان صریحاً در قانون ایران ذکر نشده است، اما در قوانین جدیدتر، همچون ثبت اختراعات و قوانین الکترونیک، از واژه حسن نیت استفاده شده و این نشان‌دهنده پذیرش این اصل در قوانین ایران است. در بهره‌گیری محکمه از چنین اصلی نیز استنباط می‌شود که هرگاه تعهدات قراردادی از چنان ابهامی برخوردار باشند که موجب بطلان عقد نشود، محکمه برای صدور حکم، با توجه به اصل مذکور، اقدام به صدور رأی می‌کند. (Niazi et al., 2015)

در نهایت، چنین مشاهده می‌شود که پذیرش مبنای حقوقی براساس حقوق ایران نوعی کثرت‌گرایی را نشان می‌دهد، چراکه قانون‌گذار ایران در قانون اساسی، اراده شارع را مبنای اعتبار قواعد حقوقی اعلام می‌کند. در این بین، شارع یا قانون‌گذار در ایجاد قواعد حقوقی به انسان میدان می‌دهد. در نتیجه، چنین می‌شود که افراد در قالب‌هایی همچون معیارهای شخصی، عینی، عقل‌گرایی و وجدان اجتماعی دست به ایجاد قواعد حقوقی می‌زنند. در نتیجه، مبنای اعتبار قراردادهای نیز متعدد است؛ بدین نحو که می‌توان در قراردادهای نامعین و قراردادهایی که از سوی قانون‌گذار مشخص شده‌اند، مبنای اعتبار را اراده دولت قرار داد و در خصوص قراردادهای معین، اراده شارع مقدس را مبنای اراده قرار داد و در نهایت، این دولت است که با وضع قوانین به قراردادهای اعتبار بخشیده است.

بند دوم: حقوق عراق

با توجه به ناتوانی معیار ذهنی در تفسیر موارد اشمال قرارداد بر تعهدات فرعی فاقد توافق طرفین، لازم بود به معیار دیگری برای تفسیر این پدیده رجوع شود؛ زیرا اراده طرفین نمی‌تواند به تنهایی مفاد قرارداد را تعیین کند. دقیق‌ترین تفسیر در این حالت، تعیین مفاد قرارداد براساس یک معیار عینی است که قاضی، با تعیین تعهدات مکمل براساس قانون، عرف، عدالت و ماهیت تعهد، این کار را انجام می‌دهد. در نتیجه، معیار عینی به توافق درونی طرفین قرارداد توجهی ندارد، بلکه به ظاهر خارجی این قرارداد توجه می‌کند. این معیار بیشتر به اراده ظاهری طرفین اهمیت می‌دهد تا به آنچه در ذهن آن‌ها می‌گذرد و پنهان می‌ماند. (Al-Sharif, 1955)

بدین ترتیب، معیارهای عینی از اراده طرفین قرارداد مستقل بوده و قانون‌گذار، در موارد قاصر بودن قرارداد نسبت به تنظیم تعهداتی که جزو مستلزمات قرارداد هستند، قاضی را به این معیارها ارجاع می‌دهد. قاضی در این حالت به دنبال آنچه طرفین قرارداد احتمالاً می‌خواستند نبوده و همچنین به دنبال تعیین اراده فرضی آن‌ها نیست، بلکه به دنبال تعیین آن چیزی است که می‌توان از قرارداد، از نظر عینی، استنباط کرد. این کار از طریق مقایسه با رفتار یک فرد عادی در همان حرفه و تحت شرایط مشابه انجام می‌شود. همچنین، شرایط خارجی محیطی (Al-Hakim et al., 2008) و عرف و عادت و سطح حرفه‌ای یا عملی، که از فردی به فرد دیگر متفاوت است، نیز در نظر گرفته می‌شود.

اتکا به معیار عینی دو نتیجه عملی به همراه دارد که عبارت‌اند از: (Al-Ajrash, 2001)

نتیجه اول: اگر قاضی به معیار عینی تکیه کند، ملزم نیست قصد درونی و آنچه در ذهن طرفین قرارداد پنهان است را جست‌وجو کند، بلکه به ظاهر خارجی ابراز اراده اکتفا می‌کند. وی در این کار به عرف جاری و آنچه در معاملات مدنی یا تجاری معمول است، استناد می‌کند؛ در حالی که اگر مضمون قرارداد براساس معیار شخصی (ذهنی) تعیین شود، اساساً مفاد به همه عناصر ذهنی طرفین قرارداد وابسته خواهد بود. نتیجه دوم: تعیین مفاد قرارداد به یک مسئله قانونی تبدیل می‌شود که تحت نظارت دیوان عالی (محکمه التمییز) قرار دارد؛ زیرا هدف، تفسیر قصد طرفین قرارداد نیست، بلکه تفسیر متن قرارداد است و در نتیجه، تفسیر قانون محسوب می‌شود. بنابراین، دیوان عالی می‌تواند حکمی را که در آن چیزی که جزو لوازم قرارداد بوده، ولی در مفاد قرارداد گنجانده نشده است، باطل نماید. همچنین، اگر در حکمی آنچه جزو لوازم قرارداد نبوده، ولی در مفاد قرارداد گنجانده شده است، دیوان عالی قادر به نقض آن خواهد بود. (Al-Sanhuri, 1952) اما اگر تعیین مفاد قرارداد متکی بر بررسی قصد درونی طرفین بود، این مسئله به یک مسئله مربوط به وقایع دعوی تبدیل می‌شد که قاضی دادگاه بدوی در مورد آن تصمیم‌گیری نهایی را انجام می‌داد.

در نتیجه، فلسفه معیار عینی این است که قرارداد تنها به اجرای تعهدات صریح محدود نمی‌شود، بلکه اجرای تعهدات ضمنی که بخشی از قرارداد بوده، اما طرفین فراموش کرده‌اند هنگام انعقاد قرارداد آن‌ها را ذکر کنند، نیز شامل می‌شود. (Al-Bayati, 2014) برای تعیین این تعهدات ضمنی، قاضی باید به راهنمایی‌های قانونی که در ماده ۱/۱۵۰ و ۲ و بندهای اول و دوم آن آمده است، رجوع کند. این ماده به تعیین مفاد قرارداد کمک می‌کند. علاوه بر این، قاضی می‌تواند در صورت لزوم به معیارهایی که از خود قرارداد استنباط می‌شود نیز استناد نماید. (Al-Hakim et al., 2008) این موارد طی نکات زیر قابل ارائه می‌باشد:

الف: نقش قانون در تعیین مفاد قرارداد

قرارداد، علاوه بر احکام مندرج در آن و شروطی که شامل آن می‌شود، شامل احکامی نیز می‌شود که قواعد قانونی حکم نموده و بر قرارداد قابل اعمال است، چه این قواعد عمومی بوده و بر همه انواع قراردادها قابل اعمال باشند و چه به یک نوع خاصی از قرارداد اختصاص داشته باشند. (Al-Sarhan & Hamad Khater, 2008) چراکه قانون‌گذاری‌ها به نقش قانون در رابطه قراردادی اهمیت زیادی مبذول کرده‌اند، به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان در قراردادها از نقش قانون چشم‌پوشی نمود یا آن را دارای نقشی سلبی دانست که اسیر اراده طرفین است، بلکه قانون نقش ایجابی پیدا کرده و در داخل اعمال حقوقی اجرا می‌شود و نه صرفاً خارج از آن‌ها. (Hijazi, 1998)

ب: نقش عرف و عادت در تعیین مفاد قرارداد

عرف یکی از عوامل یا معیارهایی محسوب می‌شود که به تعیین مفاد قرارداد کمک کرده و با مشخص کردن ملزومات قرارداد، مفاد قرارداد را تکمیل می‌کند. در اغلب موارد، علت رجوع به عرف این است که قانون در موارد لازم به آن ارجاع می‌دهد؛ همچنان‌که قانون‌گذار تعیین ملحقیات موضوع تعهد را به عرف واگذار کرده است. مثلاً ملحقیات مال فروخته‌شده و مال اجاره‌ای براساس عرف تعیین می‌شوند. (Qasim, 2018)

مورد دیگری تحت عنوان شروط متعارف نیز به عرف افزوده شده است [مقصود از شروط متداول، آن دسته از شروطی است که معمولاً در قراردادهایی با ماهیت مشابه دیده می‌شود. این شروط به قدری متداول هستند که حتی اگر صراحتاً در قرارداد ذکر نشوند، فرض می‌شود که طرفین قرارداد از آن‌ها اطلاع دارند و آن‌ها را پذیرفته‌اند.]; زیرا این شروط برای طرفین قرارداد شناخته‌شده بوده و نسبت به عرف نیز شناخته‌شده‌تر می‌باشند، حتی اگر صریحاً در قرارداد ذکر نشده باشند؛ زیرا عرف بر اضافه کردن آن‌ها به قرارداد حکم کرده است. به عنوان مثال،

درصد اضافی که برای خدمات در صورت حساب هتل، کافه یا رستوران اضافه می‌شود، جزو شروط متعارف محسوب می‌شود. (Al-Sanhuri, 1952) قاضی از حق رجوع به عرف برخوردار است؛ زیرا عرف بیانگر قواعد عمومی، متداول و شناخته شده برای همگان است، چراکه نماینده اراده جمعی بوده و همانند نصوص قانونی، عدالت را در معاملات نشان می‌دهد. (Al-Hakim et al., 2008)

عرف در تعیین مفاد قرارداد، با اعمال تعهداتی خاص در برخی قراردادها که به طور صریح ذکر نشده‌اند، نقش دارد. (Al-Hakim et al., 2008) به عنوان مثال، در قرارداد اجاره، قانون‌گذار عراقی به ضرورت استناد به این معیار در تعیین تعهد مستأجر اشاره کرده است. طبق ماده ۷۶۳ قانون مدنی عراق: «۲- ... مستأجر موظف است تعمیرات جزئی را که عرف حکم می‌کند، انجام دهد» و عدم انجام تعهد طبق این معیار، منجر به مسئولیت قراردادی می‌شود. این موضوع صریحاً در ماده ۷۶۴ آمده است که می‌گوید: «۱- مورد اجاره امانت در دست مستأجر محسوب می‌شود؛ ۲- استفاده مستأجر برخلاف عرف، تعدی محسوب شده، لذا باید خسارت ناشی از آن را جبران نماید.» از این رو، عرف یکی از راهنماهایی است که قاضی برای تعیین تعهدات از آن استفاده می‌کند. (Al-Hakim et al., 2008)

اما در خصوص معیار «عادت» باید گفت، قاضی می‌تواند از عادت توافقی برای تعیین آنچه در زمره الزامات قرارداد قرار می‌گیرد، استفاده کند؛ زیرا عادت نقشی مهم و انکارناپذیر در معاملات حقوقی دارد و بسیاری از قراردادها را تکمیل و تفسیر می‌کند. با این حال، عادت تنها در صورتی می‌تواند این نقش را ایفا کند که اراده صریح یا ضمنی طرفین قرارداد به پذیرش آن متمایل باشد. لذا، قدرت الزام‌آور عادت از تمایل اراده طرفین قرارداد، یعنی اراده ذی‌نفعان، به آن ناشی می‌شود و نه از الزام‌آوردن آن. (Al-Saddah, 1965)

ج: نقش عدالت در تعیین مفاد قرارداد

مفهوم عدالت، رسیدن هر انسانی به حق خود می‌باشد. عدالت وسیله‌ای است برای ایجاد تعادل بین منافع متضاد و حفظ نظمی که برای بقا و پیشرفت جامعه ضروری است. بدون عدالت، هیچ نظمی وجود ندارد. (Al-Fatlawi, 2006)

اگر قاضی در احکام قانون یا عرف و عادت، در تعیین مفاد قرارداد، موردی را پیدا ننماید، در این صورت قواعد عدالت تکیه‌گاه وی برای این کار خواهد بود. یکی از مهم‌ترین کاربردهای قواعد عدالت، نظریه تغییر اوضاع و احوال است. در این نظریه، قاضی می‌تواند بار متعهد را، در صورتی که تعهد برای او سنگین باشد، سبک‌تر نماید. در این موارد، قاضی با استفاده از قواعد عدالت، شروط قرارداد را تکمیل می‌کند. از جمله تعهداتی که قواعد عدالت ایجاب می‌کند، این است که فروشنده نه تنها ملزم به انتقال مالکیت مبیع است، بلکه ملزم به خودداری از هر عملی است که انتقال مالکیت را غیرممکن یا دشوار نماید. (Al-Hakim et al., 2008) همچنین، زمانی که طلبکار طلب خود را از ضامن دریافت می‌کند، طلبکار باید تمام اسناد لازم برای استفاده ضامن از حق رجوع خود به بدهکار را به ضامن تحویل دهد. (Al-Hakim et al., 2008) همچنین، تاجری که مغازه خود را می‌فروشد، طبق قواعد عدالت، ملزم است تا با افتتاح مغازه دیگری در نزدیکی مغازه فروخته شده، با خریدار رقابت ننماید. (Al-Hakim et al., 2008)

د: نقش ماهیت تعهد در تعیین مفاد قرارداد

برای تعیین مفاد قرارداد، به ماهیت تعهد رجوع می‌شود. ماهیت تعهد اغلب تعیین می‌کند که چه چیزی جزو ملزومات قرارداد محسوب می‌شود. مثلاً اگر کسی ملکی را بفروشد، باید کلید تمام درب‌های موجود در ملک را به خریدار تحویل دهد و اگر اتومبیلی را بفروشد، باید ابزارهای لازم برای راه‌اندازی آن را به همراه مدارک مربوطه تحویل دهد. (Al-Hakim et al., 2008)

بر این اساس، تحویل شامل ملحقات شیء می‌باشد و هر آنچه به‌طور دائمی برای استفاده از آن شیء تعبیه شده است، در جایی که ماهیت اشیا چنین اقتضایی دارد.

بر این اساس، قاضی مفاد قرارداد را براساس آنچه ماهیت آن ایجاب می‌کند، تعیین می‌کند. بنابراین، ملحقات ضروری و هر آنچه برای استفاده از شیء ضروری است، به‌طور ضمنی در قرارداد گنجانده می‌شود. به‌عنوان مثال، کسی که اتومبیلی را می‌فروشد، به این معنی است که لوازم جانبی ضروری برای رانندگی آن را نیز فروخته است.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر، با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، به بررسی معیارهای تعیین مفاد قرارداد در نظام‌های حقوقی ایران و عراق پرداخت و نشان داد که این مفهوم، به‌عنوان عنصری کلیدی در تضمین اعتبار و اجرای قراردادهای، در هر سه سیستم با ترکیبی از معیارهای شخصی و عینی تعیین می‌شود، اما با تفاوت‌های ساختاری و فلسفی قابل توجه مواجه می‌باشد. حقوق عراق همچنان به ارکان سنتی تراضی، موضوع و جهت پایبند است، اما مفاد قرارداد را به‌صورت پراکنده و عمدتاً در مرحله اجرا تعیین می‌کند، با ادغام مفهوم «مقتضای قرارداد» از فقه اسلامی که می‌تواند پایه‌ای برای اصلاحات مشابه فرانسه باشد. معیار شخصی در عراق بر اراده مشترک تأکید دارد، اما با محدودیت‌های عینی مانند عدالت و عرف تکمیل می‌شود که این ترکیبی انتقادی را ایجاد می‌کند: از یک سو، حفظ رکن جهت امنیت حقوقی را افزایش می‌دهد، اما از سوی دیگر، عدم تنظیم مستقل مفاد به‌عنوان رکن صحت، قراردادهای را در برابر ابهامات آسیب‌پذیر می‌سازد و نیاز به مداخله قضایی گسترده‌تری را ایجاب می‌کند که ممکن است با اصل حاکمیت اراده تعارض داشته باشد.

حقوق ایران، که بر پایه قانون مدنی ملهم از حقوق فرانسه و فقه امامیه استوار است، مفاد قرارداد را بدون تعریف صریح، اما با تمرکز بر شرایط اساسی صحت و اصل آزادی قراردادی (ماده ۱۰)، تعیین می‌کند. معیار شخصی (اراده باطنی) در تفسیر و تکمیل قراردادهای غالب است، اما با معیارهای عینی مانند عرف، قوانین تکمیلی و اصل حسن نیت، هرچند غیرصریح، تعدیل می‌شود. انتقاد اصلی به این نظام، پراکندگی احکام و عدم تأکید بر مفاد به‌عنوان رکن مستقل است که می‌تواند به عدم تعادل در قراردادهای پیچیده منجر شود، به‌ویژه در شرایط اقتصادی متغیر که تعیین ثمن یا عوضین به آینده موکول می‌شود.

از منظر تطبیقی، هر دو نظام از اصل حاکمیت اراده الهام می‌گیرند و با تأثیر فقه اسلامی، بر اراده شخصی و مشروعیت اخلاقی تأکید دارند. این شباهت‌ها امکان همگرایی را فراهم می‌کند، اما تفاوت‌ها نشان‌دهنده نیاز به اصلاحات است: عراق می‌تواند با ادغام «مقتضا» در رکن موضوع، به سمت مدل فرانسوی حرکت کند و ایران با تعریف صریح مفاد در قانون مدنی، امنیت قراردادی را تقویت نماید. همه نظام‌ها در مواجهه با قراردادهای نوین، مانند قراردادهای دیجیتال، ضعف دارند؛ زیرا معیارهای عینی ممکن است به دخالت بیش‌ازحد دولت منجر شود و معیارهای شخصی، حقوق طرف ضعیف را نادیده بگیرد. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذاران این کشورها، با الهام از فرانسه، مفاد را به‌عنوان شرط صحت مستقل بگنجانند و قاضی را با اختیارات محدود، اما عادلانه، مجهز کنند تا تعادل بین آزادی قراردادی و عدالت اجتماعی حفظ شود؛ البته همچنان اختیارات گسترده قضات در حقوق اسلامی چالش‌برانگیز خواهد بود. در نهایت، این پژوهش بر لزوم تحقیقات بیشتر در زمینه تأثیر جهانی شدن بر حقوق قراردادهای تأکید دارد تا نظام‌های حقوقی ملی با چالش‌های معاصر همخوانی یابند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The content of a contract constitutes one of the central elements through which the rights, duties, expectations, and legal risks of the contracting parties are identified and regulated. Although classical contract theory traditionally explained contractual validity through such elements as consent, subject matter, and cause, contemporary legal systems have increasingly moved toward a broader conception that treats contractual content as an integrated legal category encompassing express terms, implied obligations, statutory supplements, customary practices, equitable considerations, and requirements arising from the nature and purpose of the transaction. The 2016 reform of the French Civil Code represents a particularly important development in this respect because it replaced the traditional concepts of subject matter and cause with the more comprehensive concept of the “content of the contract.” This reform reflected an attempt to simplify the theoretical structure of contract formation while preserving essential controls relating to legality, certainty, public policy, and the balance of contractual obligations. The revised French approach has consequently provided an influential comparative framework for examining legal systems that have historically been shaped by both civil law and Islamic jurisprudence. In Iranian law, contractual content is not expressly defined as an independent legal requirement, yet it may be reconstructed through the essential conditions for the validity of transactions, the principle of freedom of contract, the rules governing interpretation, and the role of custom and supplementary legislation. Iraqi law similarly lacks a comprehensive and autonomous regulation of contractual content, but numerous provisions of the Iraqi Civil Code refer to contractual terms, implied consequences, customary obligations, equitable standards, and the requirements inherent in the nature of an obligation. These developments demonstrate that contractual content cannot be reduced to the written clauses chosen by the parties, because contracts also generate consequences that arise independently of express agreement and that may be imposed by law, custom, equity, or the functional purpose of the contractual relationship. ([Abdullah Abd al-Muhsin, 2020](#); [Al-Sayyid Faris, 2021](#); [Gholami et al., 2020](#))

The principal objective of this study is to undertake an analytical and comparative examination of the criteria used to determine the content of a contract in Iranian and Iraqi law, with particular attention to the distinction between subjective and objective standards and to the conceptual influence of the 2016 French reform. The subjective criterion is founded on the autonomy of the will and seeks to discover the actual or common intention of the parties. Under this approach, contractual obligations derive primarily from what the parties intended to establish, and interpretation must therefore attempt to reconstruct their genuine agreement rather than merely rely on the literal meaning of their words. This view is closely connected to classical individualism, freedom of contract, and the proposition that the binding force of contractual terms arises from the parties’ voluntary commitment. By contrast, the objective criterion focuses on externally ascertainable elements, including the language of the agreement, ordinary commercial practice, statutory rules, judicial standards, equity, good faith, and the conduct reasonably expected from a person in comparable circumstances. The objective approach is particularly important where the contract is incomplete, ambiguous, or silent regarding a matter necessary for its implementation. In such cases, the legal system must supplement the parties’ agreement through standards that do not depend

exclusively on their internal intention. The distinction between these two approaches is not absolute, because modern contract law generally adopts a combined model in which subjective intention remains important but is controlled and completed by objective considerations designed to promote legal certainty, transactional security, social justice, and the protection of weaker parties. Iranian and Iraqi law both reflect this mixed structure, although the extent and doctrinal basis of judicial intervention differ between the two systems. (Bigdeli & Maleki, 2012; Naghibi, 2005; Shahabi, 2015; Shariat Bagheri, 2012)

The study employs an analytical-comparative method based on the examination of statutory provisions, doctrinal writings, general principles of contract law, and the conceptual relationship between civil law rules and Islamic jurisprudential foundations. In the Iranian legal system, particular attention is given to Articles 10, 190, 191, 196, 219, 220, 224, 375, 381, and 382 of the Civil Code, which collectively reveal the legal sources from which contractual content may be identified. In the Iraqi legal system, the analysis focuses on provisions concerning the performance of obligations, contractual conditions, supplementary duties, customary practices, equitable intervention, and the nature of contractual performance, especially Article 150 and provisions governing sale, lease, construction, transport, and guarantee. The research also examines the theoretical foundations of expressed and internal intention, the role of the legislator in supplementing incomplete agreements, and the legal consequences of interpreting contractual content as a question of fact or a question of law. From a methodological perspective, the comparative analysis does not merely identify textual similarities and differences; it also considers the philosophical assumptions underlying each legal solution. Iranian law is shaped by a combination of French-inspired civil law, Imamī jurisprudence, and the constitutional authority of Islamic legal principles. Iraqi law is likewise influenced by continental civil law, Egyptian legal scholarship, and Islamic jurisprudential concepts, particularly the notion that a contract includes not only its express terms but also what is required by its nature, purpose, and customary incidents. Accordingly, the research evaluates both systems through the interaction between party autonomy and regulatory intervention, rather than treating either subjective or objective criteria as independently sufficient. (Al-Hakim et al., 2008; Al-Sanhuri, 1952; Jafari Langroudi, 1996; Katouzian, 1995; Safaei, 2011)

The findings concerning Iranian law indicate that the content of a contract is determined through a multilayered combination of the parties' express agreement, their actual intention, customary implications, supplementary legal rules, and general legal principles. Although Article 190 of the Civil Code identifies the essential conditions for the validity of transactions, it does not define contractual content as a separate condition. Nevertheless, Articles 191 and 196 confirm the significance of intention in the formation and attribution of legal acts, while Article 219 establishes the binding force of contracts validly concluded in accordance with law. Article 220 is especially important because it extends contractual obligations beyond express terms and binds the parties to all consequences arising from custom, usage, or law. Article 224 further requires contractual language to be interpreted according to its customary meaning. These provisions show that Iranian law does not adopt a purely subjective model. The internal intention of the parties remains a central interpretive consideration, but it must be manifested through conduct, language, writing, or other externally perceptible means. Furthermore, where the parties have not expressly regulated an issue, custom and supplementary legislation may enter the contract and determine their rights and obligations. The principle of good faith, although not expressly formulated as a general rule in the Civil Code, has increasingly been recognized through newer legislation and doctrinal analysis as a

basis for fair interpretation and performance. The legal order therefore combines the subjective search for common intention with objective standards that preserve transactional reliability and prevent the frustration of contractual purpose. The principal weakness of the Iranian system is the dispersed nature of these rules and the absence of a clear statutory concept of contractual content, which may create uncertainty in complex or long-term agreements where price, performance standards, or future adjustments have not been completely specified. (Katouzian, 1997, 2010; Moradkhani & Shams, 2012; Niazi et al., 2015; Shahidi, 2001)

The findings concerning Iraqi law similarly reveal a combined subjective-objective approach, although the objective dimension is more explicitly associated with judicial supplementation during the performance stage. Iraqi law initially recognizes that the parties' common intention determines the core of contractual content and that a court should not arbitrarily add to or reduce the rights and obligations they have chosen. However, the subjective approach cannot adequately explain the existence of ancillary obligations that were neither expressly negotiated nor consciously contemplated by the parties. For this reason, Iraqi law authorizes the supplementation of contractual content through statutory rules, custom, equity, technical standards, and the nature of the obligation. Article 150 of the Iraqi Civil Code provides the principal doctrinal foundation for this process by allowing the consequences of a contract to extend beyond its express wording to matters required by law, custom, equity, and the inherent character of the contractual relationship. This method is reflected in provisions concerning the buyer's duty to pay the agreed price and receive the goods, the contractor's obligation to comply with agreed conditions and technical standards, the tenant's duty to perform customary minor repairs, and the carrier's implied responsibility for passenger safety. The Iraqi legal system also permits judicial adjustment in certain circumstances, including the reduction of excessive penalty clauses and the recognition of obligations necessary to maintain contractual balance. Custom plays a particularly important role because it identifies ordinary incidents of contracts and supplies terms that parties in a particular trade or profession are presumed to know. Equity operates as a residual standard where neither legislation nor custom provides an adequate solution, while the nature of the obligation determines necessary accessories and supplementary duties. The strength of this framework lies in its flexibility, but its weakness is that contractual content is not independently organized as a condition of validity, thereby leaving substantial authority to judges and potentially reducing predictability. (Al-Bayati, 2014; Al-Fatlawi, 2006; Al-Hakim et al., 2017; Al-Sarhan & Hamad Khater, 2008; Ayyad; Qasim, 2018)

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that Iranian and Iraqi law both determine contractual content through a synthesis of subjective intention and objective legal standards, although neither system has developed an autonomous statutory concept comparable to the post-2016 French model. In Iran, the actual and common intention of the parties retains a prominent position, but custom, supplementary rules, and general principles complete and regulate the agreement. In Iraq, party autonomy is likewise recognized, yet the law assigns a broader practical role to statutory supplementation, custom, equity, technical standards, and the nature of the obligation, particularly during contractual performance. Both systems therefore acknowledge that a contract is more than the literal sum of its written provisions and that effective enforcement frequently requires the recognition of implied and ancillary obligations. Nevertheless, the fragmented regulation of contractual content in both jurisdictions may weaken legal certainty, especially in modern, digital, long-term, and economically complex contracts. A more coherent legislative approach would require the express recognition of contractual content as a distinct legal category, clearer identification of the hierarchy among subjective and objective criteria, and more

precise limits on judicial supplementation. Such reform should preserve freedom of contract while ensuring that contractual terms remain lawful, sufficiently ascertainable, functionally capable of performance, and consistent with fairness and the protection of weaker parties. The development of a unified framework would also improve the predictability of judicial decisions, reduce interpretive disputes, and facilitate greater compatibility between national contract law and contemporary commercial practice.

References

- Abdullah Abd al-Muhsin, H. (2020). The Content of Contract in Light of Recent Amendments to the French Civil Code: A Comparative Study with Maliki Jurisprudence. *University of Sharjah Journal of Legal Sciences*, 17(2), 615.
- Al-Ajrash, F. H. A. a.-K. (2001). *The Concept of the Standard in Law and Its Applications in Civil Law* College of Law, University of Baghdad]. Baghdad.
- Al-Bayati, M. (2014). *A Concise and Simplified Commentary on the Iraqi Civil Code, Part One: Sources of Obligations*. Al-Sanhuri Library.
- Al-Fatlawi, S. A. a.-Z. A. (2006). *The Scope of Contract* College of Law, University of Baghdad]. Baghdad.
- Al-Hakim, A. a.-M., Al-Bakri, A. a.-B., & Al-Bashir, M. T. (2008). *A Concise Theory of Obligations in the Iraqi Civil Code* (Vol. 1). Al-Sanhuri Library.
- Al-Hakim, A. a.-M., Al-Bakri, A. a.-B., & Al-Bashir, M. T. (2017). *Civil Law and the Rules of Obligations* (Vol. 2). Legal Library.
- Al-Saddah, A. a.-M. F. (1965). *Principles of Law* (1st ed.). Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Al-Sanhuri, A. a.-R. (1952). *Al-Wasit in the Commentary on the Civil Code*. Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Al-Sarhan, A., & Hamad Khater, N. (2008). *Commentary on the Civil Code: Sources of Personal Rights and Obligations* (1st ed.). Dar Al-Thaqafa.
- Al-Sayyid Faris, M. (2021). Stipulation for the Benefit of a Third Party in Light of the French Legislative Amendment Issued by Ordinance No. 2016-131: A Comparative Study of Egyptian and French Law. *Journal of Law and Economics*(94), 29.
- Al-Sharif, M. S. a.-D. (1955). *Commentary on the Iraqi Civil Code: Theory of Obligations* (Vol. 1). Al-Ani Press.
- Ayoubi, M., & Shahabi, M. (2016). The Effect of the Basis of Contract on the Essential Conditions for Contract Validity. *Islamic Law Research Journal*(43), 129-156.
- Ayyad, A. a.-R. *The Basis of Contractual Obligation*. University Culture Foundation.
- Bakr, I. A. a.-M. (2013). *The Concept of the Legal Obligation to Contract and Its Application in Iraqi Law*. Dar Al-Jil Al-Arabi.
- Bigdeli, S., & Maleki, A. (2012). The Position of Expressed and Internal Intention in Islamic Jurisprudence and Positive Law. *Judiciary Law Journal*(80), 87-118.
- Gholami, J., Elsan, M., & Ghasemi Ahd, V. (2020). An Overview of Subjective and Objective Theories in Contract Law: A Comparative Study of French and Iranian Law. *Iranian Political Sociology Quarterly*, 3(3), 2585-2602.
- Hijazi, A. a.-F. M. (1998). *The Crisis of Contract* College of Law, University of Baghdad]. Baghdad.
- Jafari Langroudi, M. J. (1996). *Introduction to Legal Science*. Ganj-e Danesh.
- Javan, M. (1948). *Principles of Law* (Vol. 2). Rangin Press.
- Katouzian, N. (1995). *General Rules of Contracts*. Enteshar Joint Stock Company.
- Katouzian, N. (1997). *Introductory Course in Civil Law: Juridical Acts*. Enteshar Joint Stock Company.
- Katouzian, N. (2001). In Praise of Contract or Judicial Administration of Contract. *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*(52), 111-136.
- Katouzian, N. (2010). *The Civil Code in the Current Legal Order*. Mizan.
- Moradkhani, A., & Shams, A. (2012). An Analysis of the Jurisprudential Maxim 'Contracts Follow Intentions'. *Specialized Quarterly of Jurisprudential and Philosophical Studies*, 3(9), 33-58.
- Muhammad, A. A. a.-T. B. (2013). *The Content of the Guarantor's Obligation: A Comparative Study*. Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Naghibi, A. (2005). Theories of the Supremacy of Expressed and Internal Intention in Islamic and Iranian Law. *Borhan and Erfan*, 2(3), 177-196.
- Niazi, A., & Johar, S. (2022). Commercial Capacity in Iranian and French Law. *Judiciary Legal Journal*(118), 369-388.
- Niazi, A., Kamar Khani, A., & Asadzadeh Banaei, H. (2015). The Existence of the Principle of Good Faith in Iranian Law: A Comparative Perspective. *Judgment Journal*(81), 1-26.
- Qasim, M. H. (2018). *Civil Law: Sources of Obligations and Contract* (Vol. 1). Al-Halabi Legal Publications.
- Safaei, H. (2011). *General Rules of Contracts: Introductory Course in Civil Law* (Vol. 2). Mizan.

- Shahabi, M. (2015). Contract as Natural Law: Reflections on the Basis of the Binding Force of Contractual Terms in Iranian and French Contract Law. *Comparative Law Studies*, 6(2), 601-626.
- Shahidi, M. (2001). *Formation of Contracts and Obligations* (Vol. 1). Majd Publications.
- Shariat Bagheri, M. J. (2012). Party Autonomy in Contracts. *Judicial Law Perspectives*(58), 97-140.
- Suwar, W. a.-D. (1960). *Expression of Will in Islamic Jurisprudence* (1st ed.). Egyptian Renaissance Library.